فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc209278655)

[دلیل دوم 2](#_Toc209278656)

[وجه اول: 2](#_Toc209278657)

[وجه دوم 2](#_Toc209278658)

[مسئله اول در آیه شریفه 4](#_Toc209278659)

[بررسی نکاتی از آیه 5](#_Toc209278660)

[نکته اول 5](#_Toc209278661)

[نکته دوم 5](#_Toc209278662)

[نکته سوم 6](#_Toc209278663)

[احتمال اول 6](#_Toc209278664)

[احتمال دوم 6](#_Toc209278665)

[احتمال سوم 6](#_Toc209278666)

[خلاصه 7](#_Toc209278667)

[بحث دوم در آیه 7](#_Toc209278668)

[دایره اختصاص 8](#_Toc209278669)

[احتمال اول 8](#_Toc209278670)

[احتمال دوم 8](#_Toc209278671)

[قرائن تقویت احتمال دوم 9](#_Toc209278672)

[قرینه اول 9](#_Toc209278673)

[قرینه دوم 9](#_Toc209278674)

**موضوع: مبحث نگاه /اخـتـلاط**

# پیشگفتار

بحث در مسئله اختلاط زن و مرد نامحرم بود،

# دلیل دوم

دومین دلیل که در اینجا خوب است به آن توجهی داشته باشیم، آیه ۳۲ سوره احزاب است، آیه می‌فرماید: أعوذ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم **﴿یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾** تا اینجا که محل کلام و استشهاد اینجاست.

## وجه اول:

**﴿وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَیٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِینَ الزَّکَاةَ﴾** تا ادامه آیات شریفه که ممکن است کسی استدلال بکند به این اینکه **﴿وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَیٰ﴾** که امر به استقرار در خانه می‌کند وعدم تبرج، هم می‌شود به قرنَ استدلال کرد، به عنوان اینکه استقرار در خانه آمد، به طریق اولی آن اختلاط امر ناپسند و مذمومی است، گرچه مستقیم قرنَ نمی‌گوید اختلاط نداشته باشید، اما ملازم با عدم اختلاط است. یا ملازم است یا به طریق اولی آن را منع می‌کند. این یک وجه استدلال که به قرن تمسک کنیم. این یک وجه در استدلال به قرنَ است.

## وجه دوم

و وجه دیگر به **﴿لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَیٰ﴾** استدلال کنیم شاید مستقیم‌تر هم باشد، برای اینکه نهی از تبرج می‌کند و تبرج همان ظهور و آشکار شدن در برابر دیگران یا خودنمایی و امثال اینها است که در این استدلال دوم عنوان تبرج کاملاً می‌شود گفت منطبق بر اختلاط است.

اختلاط یک نوع تبرج است، در هم آمیختن محرم و نامحرم، نوعی خودنمایی است، ظهور و بروز هست.

بنابراین اولاً ممکن است استدلال کنیم به قرن فی بیوتکنّ، به این که مدلول التزامی یا مدلول فحوایی آن، یا به اینکه کسی بگوید قرنَ فی بیوتکن، یعنی اینکه درهم آمیخته نشوید و اختلاط نشوید، کنایه از این باشد، این هم ممکن است، ترکیزی بر قرنَ به طور مطابقی نیست، از اول آمده است که بگوید درهم‌آمیختگی و اختلاط نداشته باشید، به نوعی مرز‌ها را رعایت کنید.

این وجه اول استدلال است که به قرنَ تمسک کنید، به عنوان مدلول التزامی یا فحوایی یا کنایی. این وجه اول در استدلال به قرن است.

وجه دوم این است که استدلال بکنیم به لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی و بگوییم تبرج مساوی با اختلاط است،

البته درجه اختلاط اینجا می‌تواند متفاوت باشد. یک بار است گفته می‌شود اصل اینکه از خانه بیرون بیاید این یک نوع تبرج است، یک بار هم گفته می‌شود مقصود از تبرج همان درهم‌آمیختگی و خودنمایی و امثال اینها است.

ممکن است گفته شود تبرج اخص از اختلاط است که باید بررسی بکنیم.

پس در تبرج هم که موضع دوم استشهاد است، چند وجه وجود دارد که بنابر دو وجه استدلال درست می‌شود.

۱- اینکه تبرج را بگوییم یعنی اختلاط.

۲- اینکه بگوییم تبرج مساوی با اختلاط است، ملازم است.

۳- این است که تبرج را اخص بگیریم و آن وقت استدلال به اخص می‌شود.

این وجوهی است که در استشهاد به آیه ۳۳ سوره احزاب، برای حرمت یا کراهت اختلاط می‌شود بیان کرد. دقائق زیادی در این آیه شریفه وجود دارد مبتنی بر این است که نکاتی که در آیه هست به طور منظم بررسی بکنیم و بر اساس آن‌ها ببینیم آن وقت به نتیجه‌ای خواهیم رسید یا خیر؟

روشن است که استدلال به یکی از این دو بخش از آیه به آن قرنَ یا به لا تبرجنَ مبتنی است بر اینکه از اینها استفاده بکنیم اختلاط بماهو هو را، نه یک چیزی که اخص از اختلاط است یا با عناوین دیگری است.

بگوییم از این قرنَ یا لاتبرجنَ استفاده می‌کنیم که اختلاط مذمومیت دارد یا عدم اختلاط محبوبیت دارد، تفاوت این دو روشن است؛ اولی امر است، اگر با اختلاط ربط برقرار بکند و ارتباط داشته باشد، عدم اختلاط را ترغیب می‌کند.

دومی نهی است، خود اختلاط را مذموم می‌شمارد و مورد نکوهش قرار می‌دهد.

البته استدلال با یکی از این وجوهی که در قرنَ یا تبرجنَ اگر تمام بشود، حال اینکه مفید الزام هست یا الزامی نیست؟ یا اختصاص به زنان پیامبر دارد یا خیر؟ اینها نکات متعددی است که استدلال، بر انتخاب در آن‌ها متوقف است.

به عبارت دیگر در هر یک از این احتمالاتی که در دو بخش آیه در استدلال مطرح شد، اگر این نکات تمام بشود، مقدمات دیگری هم باید پذیرفته بشود از جمله این مقدمه که این حکم اختصاصی پیامبر صلوات الله و سلامه علیه نیست، این یکی از جهاتی است که باید استفاده بشود.

بنابراین اگر به یکی از این وجوه گفتیم اختلاط به نحو مطلق در مدلول آیه داخل است، با قطع نظر از عناوین ثانویه بعد هم گفتیم این حکم اختصاص به زنان پیامبر ندارد، راه برای استدلال باز می‌شود.

منتهی در هر یک از اینها نکاتی وجود دارد که باید بررسی کنیم.

در مقام بررسی جهاتی را از بحث در این آیه متعرض می‌شویم، چند جهتی ابتدا، شاید مستقیم ربط نداشته باشد، ولی غیرمستقیم ربط داشته باشد، آن‌ها را متعرض می‌شویم.

# مسئله اول در آیه شریفه

یک مبحثی است که چند بار اینجا طرح کردم، شاید مجموعه حدود بیست سخنرانی در این بحث جاهای مختلف دارم، بحث معارفی است و بی‌ارتباط با اینجا نیست. در عین حال این بحث معارفی که مستقیم ربط ندارد، اشاره می‌کنم.

یک بحثی را قدیم حدود سی سال قبل در یک سخنرانی از خود آیه الهام گرفته شد و بعد در حقایق مرحوم فیض دیده شد؛ در حقایق دو سه عامل ذکر می‌کنند از عواملی که منضم به کار خوب یا بد بشود، ثواب و عقاب آن را مضاعف می‌کند، این چیزی است که در آنجا هست.

فرض بگیرید کسی عمل خوب یا عمل بد را در یک زمان خاص یا مکان خاص یا در وضعیتی که دیگران از او درس می‌گیرند و الهام می‌گیرند، اینها دو سه عاملی است که سابق در کلمات مرحوم فیض می‌دیدم، در آیه شریفه هم این بحث را می‌بینیم.

این عوامل را به قریب سی عامل رسانده‌ام که از آیات و روایات استفاده می‌شود که وجود این شرایط ضمیمه به کار خوب یا کار بد، یا ضمیمه به طاعات یا معاصی، موجب می‌شود که ارزش طاعات مضاعف بشود یا ضد ارزش آن مضاعف بشود یا به عبارت دیگر ثواب خوبی‌ها مضاعف بشود یا عقاب آن‌ها مضاعف بشود که بعضی از اینها البته در فقه هم سابقه دارد؛ اصرار بر صغیره، گناه را کبیره می‌کند، یعنی عقاب آن مضاعف می‌شود یا تجاهر به فسق.

اینها چند عاملی است که در فقه وجود دارد و چند نکاتی هم در اخلاق آمده است یکی این است که کسی کاری انجام بدهد و دیگران از او یاد می‌گیرند. این یک بحث کلی است.

حدود سی عامل می‌شود این جا برشمرد و از آیات و روایات استفاده کرد و ذیل آن خیلی حرف از دقائق مباحث هم کلمی و هم فقهی و هم اخلاقی وجود دارد.

اینکه اینها منضم می‌شود ترکیب انضمامی است، یا اتحادی است، اینکه ثواب و عقاب را دو برابر می‌کند یا اینکه تصاعدی بالا می‌رود، شکل تصاعدی خود داستانی است، خیلی بحث اینجا وجود دارد بحث اخلاقی و فقهی خوبی است.

این یک مبحث کلی است، این آیه شریفه از مهم‌ترین آیاتی است که از این مبحث تشدید ثواب یا تشدید عقاب، یا اشتداد ثواب یا اشتداد عقاب به خاطر شرایط خاصی که در حین عمل وجود دارد، همراه عمل یا عامل هست به وجود می‌آید. این از نمونه‌های مسئله است.

به همین دلیل است که در آن آیات قبل این‌جور می‌فرماید **﴿یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ﴾** اگر از شما کسی گناهی انجام دهد، عذاب او ضعفین خواهد شد.

این آیه سی سوره احزاب است که گناه محسوب می‌شود.

به هر حال اگر شما گناهی مرتکب شدید، به خاطر اینکه شما هستید، زن پیامبر هستید، مرتبط به خاندان نبوت و رسالت هستید، **﴿یُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ﴾**. ادامه آن در آیه بعد دارد؛ **﴿وَمَنْ یَقْنُتْ مِنْکُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَیْنِ﴾** آنجا ضعفین عذاب می‌شود در کار خوب دارد؛ **﴿وَمَنْ یَقْنُتْ… مَرَّتَیْنِ﴾** دو بار ثواب داده می‌شود.

برای اینکه جای او، جای خاصی است. این یک قانونی است که در این آیه مطرح شده است.

ادامه آن می‌آید به این آیاتی که ابتدا تلاوت شد، **﴿یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾** گویا بعد از آن که آن دو قانون را ذکر فرمود که کار گناه شما، ضعفین عذاب دارد و طاعات شما مرتین اجر دارد، به آن نکته کلیدی می‌پردازد؛ **﴿یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ﴾** شما مثل بقیه نیستید، تفاوتی دارید.

هشت حکم مؤکد مترتب بر این قانون می‌شود که جایگاه شما، جایگاه ویژه‌ای است، زن پیامبر است، متصل به خاندان نبوت است.

پس این یکی از آن قوانین بیست سی تا است که اگر همراه با عمل خوب یا بد شد، ثواب و عقاب مضاعف می‌شود.

# بررسی نکاتی از آیه

## نکته اول

در این بخش البته نکات متعدد ریزی وجود دارد که مستقیم به بحث ما ربط ندارد اما مثلاً این نکته که ضعفین و مرتین، یعنی همان ضعف و دو برابری به طور خاص و دارای موضوعیت است، یا اینکه کنایه از افزایش ثواب و عقاب است.

ممکن است چند برابر ثواب و عقاب داشته باشد، خود آن گناهی که زن پیامبر انجام می‌دهد، ممکن است یک جایی دو برابر بشود و یک جایی ده برابر بشود، کاری که آن زن پیامبر در مقابله با امیرمؤمنان سلام‌الله‌علیه کرد در اینکه تبرج در جنگ کرد، مقابل حضرت به جنگ پرداخت، هم اصل آن خطاست و هم عذاب آن بیشتر است.

این یک نکته‌ای است که ضعفین و مرتین موضوعیت دارد؟ یا کنایه از افزایش و اشتداد است که بعید نیست کنایه باشد.

## نکته دوم

این است که آیا زن‌های پیامبر موضوعیت دارند؟ یا اینکه القاء خصوصیت می‌شود و اختصاص به زن‌های پیامبر ندارد و روح خطاب اگر تنقیح مناط بکنیم و القاء خصوصیت بکنیم، آن کسی که به پیامبر ربط دارد، به دستگاه رسالت ربط دارد، یعنی ما و شما را می‌گیرد، ما به حوزه ربط داریم و به دستگاه ولایت ارتباط داریم. آیا چیزی مختص به زن‌های پیامبر است؟ یا اینکه تنقیح مناطی انجام می‌دهد و یک ملاک مشترکی دارد و قاعده عامه‌ای است که انتساب با صاحب شریعت است و به تناسب آن انتساب ثواب و عقاب مضاعف می‌شود.

۱- اینکه گفته شود کاملاً موضوعیت دارد

۲- اینکه گفته شود اصلاً موضوعیت ندارد و یک قانون کلی برای اینکه ذکر می‌کند.

۳- اینکه این نمونه یک قانون کلی است ولی خصوصیت مورد هم آن را کم و زیاد می‌کند لذا خصوصیت مورد آن را کم و زیاد می‌کند.

## نکته سوم

این است که آن راز و سرّ افزایش ثواب و عقاب به خاطر این انتسابی که زنان پیامبر داشتند، چیست؟

### احتمال اول

راز آن حداقل می‌تواند یکی از این دو امر یا هر دو باشد، یک وقت می‌گوییم خود این انتساب جایگاه شخص را متفاوت می‌کند، مثل اینکه می‌گوییم افضل الاعمال احمزها همین که دشوارتر بود، ثواب کار خیر بالا می‌رود. یک امر درونی فردی است.

اینجا همین که انتساب پیدا کرد، به عنوان یک عامل مستقل فردی، ثواب و عقاب را مضاعف می‌کند،

### احتمال دوم

راز دیگری که می‌شود در بیان سر قضیه ذکر کرد، آن نگاه اجتماعی است، بگوییم راز اشتداد ثواب و عقاب، از زنان پیامبر آن است که این عمل در مرئی و منظر قرار می‌گیرد که اینجا هم مُبَیِّنَة دارد مثلاً در مرئی و منظر قرار می‌گیرد همین‌که در مرئی و منظر بود دیگران از او الهام می‌گیرند.

لذا در آن بعد الگویی و تربیتی و تأثیری که در دیگران دارد، این ثواب و عقاب مضاعف می‌شود

### احتمال سوم

اینکه گفته شود هر دو اینها ملحوظ است، یعنی اشتداد ثواب و عقاب در طاعات و معاصی صادره از زنان پیامبر و کسانی که به شریعت منتسب هستند؛ هم آن بعد فردی مسئله است، کسی که مرتبط است ولو در خلوت کاری انجام بدهد، این ارتباط وزن او را در نفس الامر متفاوت می‌کند و باید بداند که این اشتداد پیدا می‌شود و هم اینکه آن جنبه الهام بخشی و الگویی دارد.

البته این بخش دوم، اگر آیه را هم القاء خصوصیت نکنیم یا نگوییم معنایش این هم هست، ادله دیگر دارد، کاری که موج دارد و دیگران از آن الگو می‌گیرند، آن کار به تناسب موج الگویی ارزش آن کم یا زیاد می‌شود.

یک جمع‌بندی در یادداشت‌های خود در مورد آن بیست سی موردی که موجب اشتداد ثواب و عقاب می‌شود به اینکه همه اینها به یکی دو سه نکته پایه برمی‌گردد، همین‌ها که الان گفتم.

۱- این است که وضعیت خود شخص فی نفس الامر و فردی او، موجب می‌شود که ثواب و عقاب کم و زیاد بشود؛ اینکه کسی عالم هست یا نیست، چه درجه‌ای علم به پیامدهای منفی کار دارد؟ این در اینکه ثواب و عقاب کم و زیاد بشود اثر می‌گذارد.

۲- یکی هم مربوط به موج بیرونی است که موجب بیرونی یک وقتی باقیات الصاحات می‌شود که همین‌جور موج دارد و یک وقتی است که باقیات الصالحات از حیث یک فعل تربیتی است، شاید روح خیلی از آن‌ها همین‌ها باشد.

در هر صورت اینها یک مجموعه مباحثی است که در محور اول گفتم اشاره‌ای به آن‌ها بکنیم.

البته این بحث گرچه مستقلاً ارزش دارد، در بحث‌ها و استدلالات آینده شاید بعضی از این نکات که در محور اول اشاره شد شاید تأثیر داشته باشد.

## خلاصه

پس آیه از غرر آیات شریفه است که اگر آن القاء خصوصیت، تنقیح مناط در آن انجام شود، یک قاعده عامه‌ای را در بحث ثواب و عقاب ذکر می‌کند و به نحوی هم در تبدیل صغیره به کبیره شاید بشود از این آیه استفاده کرد.

گرچه ندیدم در بحث تبدیل صغائر به کبائر در فقه، خیلی به این تمسک شده باشد ولی جای تمسک هم دارد، یعنی این از آیاتی است که می‌شود از منظر فقهی تمسک کرد که صغیره در این شرایط به کبیره تبدیل می‌شود.

# بحث دوم در آیه

این است که این هشت حکمی که به صورت فاء تفریع مترتب بر این قاعده شده است، آیا احکام خاص به زنان پیامبر است؟ یا اینکه اینها احکام عامه‌ای است که البته در مورد زنان پیامبر اشتدادی دارد؟

این یک سؤال است.

به عبارت دیگر این هشت حکمی که در آیه ذکر شده است و تکالیفی که بر عهده زنان پیامبر صلوات الله و سلامه علیه نهاده شده است، اختصاصات النبی است؟ یا اینکه احکام عامه‌ای است البته آن جهت اشتداد یک اختصاصی است، حالا اختصاص خیلی ویژه یا القاء خصوصیت می‌شود، ولی یک اختصاص در اشتداد است، نه در اصل این احکام.

اختصاصات النبی که بیان شده است در کتب روایی و تاریخی، در فقه هم آمده است. در فقه هم اختصاصات النبی در جاهایی آمده است، در همین کتاب النکاح آمده است، به مناسبت همان چهار تا و نُه تا و چیزهایی که در امر نکاح، چند قانون هست که اختصاص به پیامبر دارد. به این مناسبت اختصاصات النبی در این کتب فقهی و احیاناً در کتب روایی متعرض شده است.

اختصاصات النبی اقسامی دارد که بعضی از اقسام آن مربوط به شخص پیامبر است؛ مثلاً نماز شب بر ایشان واجب بوده است.

بعضی از اختصاصات النبی مربوط به ایشان است، ولی متعلق هم دارد؛ مثلاً نُه زن، مجاز بودن فراتر از چهار زن که مخصوص به پیامبر است، وقتی نه تا جایز شد، برای آن‌ها که بعد از چهار تا هستند حلال است.

و بعضی از اختصاصات النبی ممکن است باشد که آنجا خود پیامبر تکلیفی ندارد، ولی در پیرامون پیامبر یک چیز خاصی اتفاق می‌افتد، کما اینکه در بحث ما این‌طور است به خصوص اینکه بگوییم زن پیامبر اینجا موضوعیت خاص دارد.

و نوع دیگر این است همسر پیامبر بعد از ارتحال پیامبر نمی‌تواند ازدواج بکند. اینجا هم ممکن است بگوییم از این قبیل باشد. اگر از اختصاصات النبی نیست.

سخن اینجا این است که این لَا تَخْضَعْنَ که تا هشت تکلیفی که بر زنان پیامبر قرار داده شده است، اساس اینها جزء اختصاصات النبی است که زنان پیامبر یک تکالیف ویژه‌ای پیدا کرده‌اند؟ یا اینکه لااقل آیه در مقام آن است؟ یا اینکه فقط آن نکته اشتداد جزء اختصاصات است و الا اصل این درون‌مایه احکام اختصاصات نیست.

این هم یک سؤال است، بعد از آن سؤالی که ذکر کردم که اختصاصات انواعی دارد، این یک اختصاص ویژه‌ای است، نوع سوم است.

منتهی این سؤال است که این اختصاص در کل احکام است و اصل این تکالیف است، یا اختصاص مربوط به آن اشتداد و تضاعف است؟ این یک سؤال جدی اینجا هست.

ملاحظه کردید، بعد از اینکه فرمود: **﴿لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ﴾** با فاء فرمود: فَلَا که هشت حکم اینجا ذکر شده است؛ **﴿لاتَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾** تا آخر آیه.

ثمره این اینجا ظاهر می‌شود که اگر از این قرنَ یا از لا تبرجن استفاده کردیم حرمت یا کراهت اختلاط، آن وقت این سؤال مطرح می‌شود که برای زن‌های پیامبر به طور خاص این حکم را قرار می‌دهد، حرمت آن‌ها به طور خاص حفظ بشود؟ یا آن حکم عام است ولی برای آن‌ها یک تأکیدی دارد؟ ثمره فقهی آن این است.

# دایره اختصاص

به نظر می‌آید این اشتداد و تضاعف ثواب و عقاب که از اختصاصات است منتهی دایره اختصاص خاص به همین زن‌ها است یا القاء خصوصیت می‌شود و قانون کلی‌تری دارد، آن کلی‌تر هم باشد باز قانون خاصی است که اینجا جاری می‌شود.

تا اینجا محرز است که اشتداد به طور ویژه اینجا وجود دارد و در همه احکام برای همه در همه شرایط طبعاً این تضاعف نیست.

اما احکام هم اختصاصی است یا خیر؟

## احتمال اول

ممکن است کسی بگوید کل اینها اختصاصی است، حتی اصل این احکام اختصاصی است لااقل اختصاصی به این معنا است که آیات در مقام بیان چیز کلی نیستند، نمی‌گوییم اختصاص به آن معنا.

## احتمال دوم

یا اینکه آیه افاده حکم پایه‌ای روی این هشت مسئله می‌کند، منتهی فقط در مقام این است که برای شما همین امری که مذموم است عقاب بیشتر یا ثواب بیشتری دارد.

این دو احتمال است که ظاهراً این احتمال دوم را باید پذیرفت. برای اینکه این قانونی که از آیه استفاده می‌کنیم، این است، آیه می‌گوید طاعات که از شما صادر شد، **﴿نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَیْنِ﴾** معاصی که از شما صادر شد، **﴿یُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ﴾**، فرض این است که فاحشه است، یقنت است، چیزی است که قبل از اینکه از شما صادر بشود، محکوم به حکمی است، طاعت است، معصیت است، حالا از شما که صادر شد، یک چاشنی و پیوستی دارد که موجب تضاعف و اشتداد می‌شود.

## قرائن تقویت احتمال دوم

این احتمال دوم است و قرینه‌اش هم این است.

### قرینه اول

پس یک قرینه برای اینکه احتمال دوم اینجا هست و آن این است که احکام، احکام مشترکی است، ولو اینکه از اینها صادر شود اشتداد و تضاعفی همراه دارد.

این یک قرینه که طاعت و معصیت تضاعف و اشتداد پیدا می‌کند.

### قرینه دوم

این است که احکام را هم که ببینیم، غالب آن‌ها همین است که اقمن الصَّلَاةَ، آتین الزکاة، قولن قولا معروفا، اینها همه از چیزهایی است که در جای دیگر هست که برای همه است.

این هم قرینه سیاق و از این قبیل است که می‌گوید آن لاتخضعن یا قرنَ یا تبرجن که مسائل مربوط به روابط جنسی و جنسیتی است آن‌ها مثل اقمن و کذا و کذا از قواعد عامه و احکام عامه‌ای است که این تکالیف برای همه وجود دارد و در اینجا موجب اشتداد شده است.

این هم مبحث دوم است که به نظر می‌آید از اینها استفاده کردیم اختلاط خوب نیست، این اختصاص به زن‌های پیامبر ندارد، یک قانون عامی است در روابط اجتماعی و روابط جنسی و جنسیتی که اینجا یک تضاعف ثواب و عقاب دارد.

این نکته دوم که در استدلال لازم است، یعنی این مقدمه را باید بپذیریم. اگر کسی مقدمه اول را بگوید نمی‌تواند برای قانون عام به اینها استدلال بکند ولی اگر احتمال دوم را بپذیرد این از مقدمات استدلال می‌شود.